

حضرت

حاجی میرزا محمد تقی افنان

و از جمله نفوس زکیّه و حقیقت نورانیّه و جلوه رحمانیّه حضرت حاجی میرزا محمد تقی افنان وکیل الدّوله است * این فرع جلیل از افنان سدره مبارکه است و شرف اعراق با حسن اخلاق جمع نموده بود نسبتش نسبت حقیقی بود و از جمله نفوسی بود که بمجرّد قرائت رسالهء ایقان منجذب بنفحات الله شد و منشرح بترتیل آیات الله * چنان بهیجان آمد که از ایران لبیک گویان در نهایت روح و ریحان بعراق شتافت آتش اشتیاق چنان بر افروخت که کوه و بیابان طی کرد و تا ورود عراق آرام نیافت در دار السّلام بساحت اقدس مثل یافت و باوج قبول رسید ولی بروحانیّت و ولهی و انجذابی و انقطاعی که وصف نداشت * وجه مبارکش چنان نورانی و صبیح بود که احبّا نام او را در عراق افنان ملیح گذاشتند فی الحقیقه نفس مبارکی بود و شخصی محترم *

از بدایت حیات تا نفس اخیر در خدمت تقصیر ننمود فاتحة الحیات انجذاب بنفحات الله و خاتمة المطاف اعظم خدمت بامر الله * خوش رفتار بود و خوش گفتار و خوش کردار * دقیقه ئی در عبودیّت فتور نداشت و بنهایت فرح و سرور

بمهامّ امور ميپرداخت اخلاق و اطواری داشت که حرکات و سکانات و رفتار و معاملات تبلیغ امر الله بود و سبب تنبّه ناس * و چون در بغداد بشرف لقا فائز شد بعد از رجوع بایران بلسان فصیح نیز مباشرت بتبلیغ کرد * تبلیغ چنین باید بلسان فصیح و قلم سریع و حسن اخلاق و حلاوت گفتار خوشی رفتار و کردار حتّی اعداء و خصماء شهادت بر علویّت و روحانیّت او میدادند که این شخص از جهت رفتار و گفتار و تقوی و امانت و دیانت بی نظیر است و در جمیع شئون فرید و وحید ولی حیف که بهائیت * یعنی مثل ما بی باک و بی مبالات و مرتکب سیئات و منہمک در شهوات و مطیع نفس و هوی نیست * سبحان الله ملاحظه نمودند که بمجرّد وصول نفحات جنّت ابھی بمشام آن مطلع هدی منقلب شد و منقطع گشت و مشکوة شعاع شمس حقیقت شد *

باری، متنبّه نشدند ایامیکه در یزد بود بظاهر مشغول تجارت ولی بحقیقت سبب انتشار نور هدایت مقصدی جز اعلاء کلمة الله نداشت و آرزویی جز نشر نفحات الله نمینمود و فکری جز تقرّب بارگاه کبریاء نمیکرد و ذکری جز ترتیل آیات الله نداشت * مظهر رضای جمال مبارک بود و مطلع عطای اسم اعظم بکرات و مرّات از فم مطهر نهایت رضایت در حقّ او استماع گردید لهذا یقین کلّ بود که مصدر امر عظیمی خواهد شد * تا آنکه بعد از صعود نهایت ثبوت و رسوخ در میثاق ظاهر نمود و بیش از پیش بخدمت پرداخت با وجود موانع بسیار و مشاغل بی حدّ و شمار و تشنّت افکار راحت و تجارت و املاک و اراضی و عقار را ترک

نمود و بعشق آباد شتافت و ببنای مشرق الانکار پرداخت * و این خدمتی عظیم بود زیرا اوّل شخصی است که بنیان مشرق الانکار کرد و در بنای بیت توحید عالم انسانی بانی اوّل گشت و بمعاونت احبّای عشق آباد موفق بآن شد که بر دیگران سبقت جست * و مدّت مدیدی در عشق آباد آرام نداشت شب و روز تشویق و تحریص میکرد تا احبّای عشق آباد نیز همّت نمودند و بیش از قوّت و استطاعت بانفاق پرداختند تا بنیان رحمن بلند شد و صیت آن بشرق و غرب رسید * جمیع اموال خویش را در بنیاد این بنیان صرف نمود مگر اقلّ قلیلی لهذا انفاق چنین باید و شرط وفا چنین است *

بعد بارض مقدّس شتافت و در جوار مطاف ملأ ابهی در پناه مقام اعلی در نهایت تضرّع و ابتهال و غایت تنزیه و تقدیس ایّامی بسر برد * همیشه بذکر حقّ مشغول بود و بقلب و لسان مناجات میکرد روحانیّت عظیمی داشت و نورانیّت عجیبی * از جملهء نفوسی است که قبل از کوس الست طبل بلی زد در ایّام عراق در سنین بین سبعین و ثمانین مشتعل بنار محبّت نیر آفاق شد و مشاهده اشراق از افق ابهی نمود و ائنّی انا حیّ فی افق الابهی ملاحظه کرد *

بشاشت غریبی داشت هر وقت محزون میشدم با ایشان ملاقات مینمودم فوراً فرح و سرور رخ میداد * الحمد لله عاقبت در نهایت نورانیّت در جوار مقام اعلی بملکوت ابهی شتافت و مصیبت ایشان بعبدالبهاء بسیار اثر کرد * مرقد منورش

در حيفا در جوار حظيرة القدس نزديک بمقام خضر است بايد در نهايت اتقان
بنیان گردد * نور الله مضجعه بانوار ساطعة من ملکوت الابهی و طیب الله جدته
المطهر بصیب مدار من الرفیق الاعلی و علیه البهاء الابهی *